

سرمایه اجتماعی بین‌المللی: اعتماد، مشارکت و شبکه‌ها در جامعه بین‌الملل

حمیرا مشیرزاده^۱

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نسیم‌السادات واسعی‌زاده

دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۸ - تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۴)

چکیده

دولت‌ها در جامعه بین‌الملل همچون افراد در جامعه داخلی جایگاه‌های اجتماعی متفاوتی دارند که سطوح مختلفی از قدرت، امنیت و رفاه را برای آنها به ارمغان می‌آورد. در این نوشتار با طرح مفهوم سرمایه اجتماعی بین‌المللی، ابعاد مختلف این سرمایه یعنی اعتماد، مشارکت و شبکه‌های اجتماعی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی بررسی می‌شود. بر این اساس ضرورت توجه به ابعاد هنجاری اعتماد (خاص‌گرایانه و تعمیم‌یافته) در کنار اعتماد راهبردی، اهمیت مشارکت مؤثر به‌صورت اثرگذاری بر تصمیمات بین‌المللی و در نهایت جایگاه کشورها بر مبنای مرکزیت در شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی به‌عنوان مهم‌ترین موارد در سنجش سرمایه اجتماعی بین‌المللی کشورها شناسایی شده است.

واژگان کلیدی

اعتماد، جامعه بین‌الملل، سرمایه اجتماعی بین‌المللی، شبکه‌ها، روابط بین‌الملل، مشارکت.

مقدمه

امروزه به‌ویژه در پی تحولات فناورانه، شاهد افزایش چشمگیر ارتباطات در سطح بین‌المللی و فراملی و شکل‌گیری جامعه‌ای جهانی در کنار جامعه بین‌الملل هستیم. همان‌طور که افراد در جوامع داخلی از حیث میزان تعاملات و سطح روابط اجتماعی متفاوت‌اند، در جامعه بین‌الملل نیز کشورهای مختلف جایگاه یکسانی ندارند. سطح اعتماد متقابل میان یک کشور و سایر کشورها، میزان مشارکت کشورها در تصمیمات بین‌المللی و شبکه‌های ارتباطی کشورهای مختلف، متفاوت است. در حالی که این ویژگی‌ها در سطح داخلی ذیل مفهوم سرمایه اجتماعی به‌صورت گسترده بررسی و مطالعه شده، در سطح بین‌المللی به‌صورت متمرکز مورد توجه نبوده و ذیل عنوان واحدی مفهوم‌پردازی نشده است. این در حالی است که جایگاه اجتماعی یک کشور در جامعه بین‌الملل اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند در پیشبرد اهداف آن کشور در نظام بین‌الملل و فراهم آوردن امنیت و رفاه شهروندان آن کشور مؤثر باشد. همان‌طور که هفتر-برتن و همکاران در آثار مختلف خود نشان داده‌اند، موقعیت‌های نسبی دولت‌ها در شبکه وسیع‌تر سازمان‌های بین‌دولتی می‌تواند بر الگوی مخاصمات نظامی بین دولت‌ها اثرگذار باشد. به تعبیر آنها همان‌طور که موقعیت‌های نسبی مادی مشوق موازنه قوا یا همراهی^۱ است، موقعیت‌های ساختار اجتماعی دولت‌ها نیز بر رفتار سیاست خارجی آنها اثرگذار است. در حقیقت، «قدرت نه صرفاً از طریق موقعیت‌های مادی، بلکه همچنین از طریق موقعیت‌های ساختار اجتماعی به‌دست می‌آید و باورهای مشترک ایجادشده توسط این موقعیت‌ها عمیقاً بر منازعات اثرگذارند» (Hafner-Burton & Montgomery, 2006: 4).

اعتماد بین‌المللی و مشارکت کشورها در عرصه بین‌المللی را می‌توان در پیوند با قدرت نرم آن کشورها مدنظر قرار داد.^۲ قدرت نرم طی فرایندی طولانی‌مدت و براساس اعتماد ایجاد می‌شود. اعتماد را شاید بتوان پیش‌شرط و پیش‌زمینه قدرت نرم تلقی کرد. قدرت نرم همچنین بر اقناع و ترغیب مبتنی است. همان‌طور که کوهن و نای خاطر نشان می‌سازند: «قدرت نرم رابطه‌ای تعاملی و دوسویه بین عامل و موضوع قدرت است که در آن عامل قدرت بدون بهره‌گیری از ابزارهای اجبارآمیز، خشن و تهدید از ابزار متقاعد کردن و جاذبه خالص استفاده می‌کند» (Keohan & Nye, 1998: 4).

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان این ابعاد مختلف را ذیل مفهوم واحدی گردآوری کرد. به‌عبارت دیگر، آیا می‌توان از ادبیات گسترده سرمایه اجتماعی در سطح داخلی

1. bandwagoning

۲. نای از سه منبع اصلی قدرت نرم هر کشور سخن می‌گوید: ۱. فرهنگ، ۲. ارزش‌های سیاسی و ۳. سیاست خارجی آن کشور (نای، ۱۳۸۷: ۵۱).

استفاده کرد و این مفهوم را در عرصه روابط بین‌الملل پی گرفت؟ دعوی ما در این مقاله این است که با نگاه به عرصه روابط بین‌الملل به‌عنوان یک «جامعه»، می‌توان به مفهوم‌پردازی سرمایه اجتماعی دولت‌ها در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل پرداخت.

در مطالعات صورت‌گرفته در حوزه روابط بین‌الملل آثار چندی وجود دارد که بدون نام بردن از سرمایه اجتماعی بین‌المللی هر یک به بعدی از این سرمایه در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل پرداخته‌اند. مطالعات صورت‌گرفته در مورد اعتماد در روابط بین‌الملل یا به‌کارگیری تحلیل شبکه‌ای در مطالعات امنیتی از آن جمله‌اند. با وجود این، در این آثار مجموعه ابعاد سرمایه اجتماعی مورد توجه نبوده و در هیچ‌یک سرمایه اجتماعی بین‌المللی مفهوم‌پردازی نشده است. در این نوشتار درصددیم تا با معرفی مفهوم سرمایه اجتماعی بین‌المللی^۱ و پرداختن به ابعاد و شاخص‌های آن، ابزار لازم را به‌منظور بررسی دقیق‌تر جایگاه اجتماعی دولت‌ها در جامعه بین‌الملل فراهم آوریم.

بدین منظور ابتدا مروری خواهیم داشت بر مفهوم سرمایه اجتماعی و شاخص‌های آن در سطح داخلی و سپس، مفهوم سرمایه اجتماعی را در سطح بین‌المللی پی می‌گیریم و به ابعاد مختلف آن خواهیم پرداخت. در نهایت مقاله با جمع‌بندی از مطالب مطروحه خاتمه خواهد یافت.

سرمایه اجتماعی در جامعه داخلی

در سال‌های اخیر دانشمندان و محققان مختلف از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان تا متخصصان علوم سیاسی و سیاستگذاری مطالعات وسیعی در زمینه سرمایه اجتماعی انجام داده‌اند و نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران مختلف تعاریف متعددی از سرمایه اجتماعی ارائه کرده‌اند. از مطرح‌ترین اندیشمندان این حوزه می‌توان پیر بوردیو^۲، جیمز کلمن^۳، رابرت پاتنام^۴ و فرانسیس فوکویاما^۵ را برشمرد (McLean & McMillan, 2009).

۱. ایده پیگیری سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌المللی پیشتر در مقالات «فناوری اطلاعات و سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌المللی» (مستقیمی و واسعی‌زاده، ۱۳۸۹) و «سرمایه اجتماعی و امنیت بین‌المللی» (شیرخانی و واسعی‌زاده، ۱۳۹۱) مطرح شده است. با وجود این اصطلاح «سرمایه اجتماعی بین‌المللی» اولین بار در این مقاله و با توجه به پرداختن به ابعاد مختلف اعتماد، مشارکت و شبکه‌ها در عرصه روابط بین‌الملل به‌کار می‌رود.

2. Pierre Bourdieu
3. James Coleman
4. Robert Putnam
5. Francis Fukuyama

پیر بوردیو تعریف بسط‌یافته‌ای از سرمایه اجتماعی مطرح می‌کند. از دید بوردیو سرمایه اجتماعی عبارت است از منابع بالقوه یا بالفعل ناشی از عضویت در شبکه‌ای از روابط نسبتاً نهادینه‌شده مبتنی بر آشنایی و شناخت متقابل (Bourdieu & Wacquant, 1992: 119). کلمن سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از منابع تعریف می‌کند که در گروه وجود دارد و شکل‌گیری اعمال اعضا را تسهیل می‌کند (McLean & McMillan, 2009). از دید پاتنام سرمایه اجتماعی به سه مؤلفه از زندگی اجتماعی، یعنی شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد بازمی‌گردد که به اعضا امکان تعقیب بهتر اهداف مشترک را می‌دهد (McLean & McMillan, 2009). به نظر فوکویاما سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی مشترک بین اعضای یک گروه دانست که آنان را قادر به همکاری با یکدیگر می‌سازد (Fukuyama, 1999 quoted in: Durlauf, 2002: 460).

از مجموعه این تعاریف چنین برداشت می‌شود که سرمایه اجتماعی دربردارنده مضامینی همچون اعتماد، همکاری و روابط متقابل بین اعضای یک گروه است که پیگیری اهداف مشترک را در آن گروه تسهیل می‌کند. علاوه بر این به نظر می‌رسد رفته‌رفته شاهد حرکت به سمت مفهوم مشخص‌تری از سرمایه اجتماعی هستیم. به تعبیر پاتنام حرکتی آشکار به سوی تعریف مایکل وولکاک^۱ از سرمایه اجتماعی بین افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، ایجاد شده است (Putnam, 2001: 41). سرمایه اجتماعی از دید وولکاک «اطلاعات، اعتماد و هنجارهای متقابلی است که در شبکه‌های اجتماعی یک فرد وجود دارد» (Woolcock, 1998: 153).

به‌منظور اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی، ضمن تقسیم سرمایه اجتماعی به ابعاد مختلف، شاخص‌هایی برای آن ارائه شده است. از آن میان می‌توان به اعتماد، مشارکت و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان مطرح‌ترین موارد اشاره کرد.^۲ **اعتماد:** اعتماد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی، به‌تنهایی یا در کنار سایر ابعاد نشان‌دهنده سطح بهره‌مندی گروه‌ها و جوامع از سرمایه اجتماعی است. پاتنام در «سرمایه اجتماعی: اندازه‌گیری و پیامدها» اعتماد را نماینده سرمایه اجتماعی می‌داند (Putnam, 2001: 43). به تعبیر فوکویاما که بیش از سایر پژوهشگران این حوزه به این بُعد از سرمایه اجتماعی

1. Micheal Woolcock

۲. غیر از این سه بعد، ابعاد دیگری نیز مطرح شده‌اند. برای مثال در مطالعات بانک جهانی به‌منظور «عملیاتی کردن» سرمایه اجتماعی، پنج بعد در نظر گرفته شده که عبارت‌اند از: گروه‌ها و شبکه‌ها، اعتماد و انسجام، همکاری و اقدام جمعی، پیوستگی اجتماعی و اطلاعات و ارتباطات (World Bank, 2014).

توجه کرده، «اعتماد بر یک سلسله عادات اخلاقی و تعهدات رفتاری دوطرفه استوار است که به وسیله اعضای جوامع نهادینه می‌شود» (Fukuyama, 1995).

جامعه‌شناس معروف، پیوتر شتومپکا^۱، اعتماد را اطمینان به اقدامات احتمالی افراد در آینده می‌داند (Sztompka, 1999: 25). اما نباید تصور کرد که اعتماد صرفاً به معنای قابل پیش‌بینی بودن است. اعتماد به یک فرد نشان‌دهنده باور ما به این است که وی آسیبی به ما نخواهد رساند. به تعبیر مارک وارن اعتماد شامل منافع مشترک و فقدان سوءنیت است (Warren, 1999: 311). پس اعتماد را می‌توان اطمینان افراد به فقدان سوءنیت دانست.

مشارکت: مقصود از مشارکت اجتماعی، دخالت و درگیر شدن اجتماعی و تعامل با دیگران در درون یک جامعه است. براساس تعریف ایبن و لدبری «مشارکت، فرایندی است که طی آن افراد یا گروه‌های دارای نفع مشروع در یک پروژه، بر تصمیماتی که آنان را متأثر می‌کند، اثر می‌گذارند» (Eyben & Ladbury, 1995: 192). به نظر تیکر و همکاران، «مشارکت فرایندی است که طی آن شرکا بر تعیین اولویت‌ها، سیاست‌گذاری، تخصیص منابع و دسترسی به کالاها و خدمات عمومی اثر می‌گذارند و در کنترل آنها سهیم می‌شوند» (Tikare et al., 2001: 3). کلی مشارکت را «دامنه‌ای از فرایندها» تعریف می‌کند که از طریق آن «جوامع محلی در مسائلی که آنان را متأثر می‌کند، درگیر می‌شوند و به ایفای نقش می‌پردازند» (Kelly, 2001: 15). در همه این تعاریف تأکید بر نفوذ بر تصمیماتی است که بر سرنوشت بازیگران اثرگذار است.^۲ با این حال همان‌طور که اگر وال خاطر نشان می‌سازد، میان مشارکت اسمی و عملی تفاوت وجود دارد. به تعبیر وی «در محدودترین حالت، مشارکت بر مبنای عضویت رسمی تعریف می‌شود و در موسع‌ترین تعریف، به فرایندهای متعامل پویایی اطلاق می‌شود که طی آن تمام شرکا، حتی محروم‌ترین آنها، در اتخاذ تصمیمات دارای صدا و نفوذند» (Agarwal 2001 quoted in Claridge, 2013).

شبکه‌ها: عضویت در شبکه‌ها و مجموعه‌ای از ارزش‌ها یکی دیگر از ابعاد سرمایه اجتماعی است. شبکه اجتماعی ساختاری اجتماعی است که از مجموعه‌ای از کنشگران اجتماعی (همچون افراد یا سازمان‌ها) و پیوندهای میان این کنشگران تشکیل شده است. به عبارت دیگر، «یک شبکه اجتماعی از مجموعه‌ای از کنشگران یا «گره‌ها»^۳ و روابط یا «پیوندهای» میان آنها تشکیل شده است» (Wasserman & Faust, 1994).

1. Piotr Sztompka

۲. برای بحثی تفصیلی‌تر در مورد تعاریف مختلف از مشارکت ر.ک: Claridge, 2013.

3. nodes

سرمایه اجتماعی در جامعه بین‌الملل

همان‌طور که اشاره شد، به‌رغم وجود ادبیات گسترده در مورد سرمایه اجتماعی میان پژوهشگران رشته‌های مختلف از جامعه‌شناسی و اقتصاد تا علوم سیاسی و سیاست‌گذاری، این مفهوم در روابط بین‌الملل چندان مورد توجه نبوده است. این در حالی است که با الهام از سازه‌انگاری همچون اونف و لیوو و با به چالش کشیدن تضاد برساخته میان سطح داخلی و بین‌المللی که مبنای استقلال رشته روابط بین‌الملل از علوم سیاسی تلقی شده است، می‌توان از سرمایه اجتماعی در عرصه روابط بین‌الملل نیز سخن گفت. همان‌طور که هفنز-برتن و همکارانش اشاره می‌کنند: «مکتب انگلیسی، نظریه‌پردازان جامعه جهانی و دیگریانی که از گردش جامعه‌شناسانه در روابط بین‌الملل استقبال کرده‌اند، استدلال کرده‌اند که «جامعه» چیزی فراتر از یک استعاره برای نظام بین‌الملل است» (Hafner-Burton et al., 2009: 585). بدین ترتیب با در نظر داشتن وجود «جامعه»‌ای در سطح بین‌المللی می‌توان مفهوم سرمایه اجتماعی را در این جامعه پی گرفت و با جایگزینی «واحد سیاسی» به جای «فرد» در تعریف سرمایه اجتماعی، می‌توان سرمایه اجتماعی بین‌المللی را اطلاعات، اعتماد و هنجارهای متقابل دانست که در شبکه‌های اجتماعی یک واحد سیاسی (در اینجا دولت) وجود دارد.

در میان آثار انگشت‌شماری که مفهوم سرمایه اجتماعی را در عرصه روابط بین‌الملل مورد توجه قرار داده‌اند، نزدیک‌ترین مفاهیم به‌کارگرفته‌شده «سرمایه اجتماعی آنارشیک» از سوی راتبن و «قدرت اجتماعی به‌مثابه سرمایه اجتماعی» از سوی هفنز-برتن است. راتبن با ترکیب دو اصطلاحی که توسط بول و پاتنام مشهور شده‌اند، به طرح مفهوم «سرمایه اجتماعی آنارشیک» می‌پردازد. به تعبیر وی: «اعتماد تعمیم‌یافته به‌عنوان شکلی از «سرمایه اجتماعی آنارشیک» در خدمت ایجاد نظام پایه‌ای از قواعد و نظم در روابط بین‌الملل قرار دارد» (Rathbun, 2011a: 245). هفنز-برتن نیز در بررسی شبکه‌های اجتماعی ناشی از پیوندهای رابطه‌ای دولت‌ها در درون نظام بین‌الملل از «قدرت اجتماعی به‌مثابه سرمایه اجتماعی» یاد می‌کند. وی در این زمینه می‌نویسد: «این شبکه‌ها چه از افراد تشکیل شده باشند چه از دولت‌ها، بر رفتار اعضای خود از طریق اعطای قدرت اجتماعی بیشتر به برخی اعضا و نیز از طریق شکل دادن به باورهای مشترک در مورد بایسته‌های رفتاری اثرگذارند» (Hafner-Burton & Montgomery, 2006: 8).

آثار چندی نیز به بررسی انزوای کشورها (نقطه مقابل برخورداری از سرمایه اجتماعی) در سطح بین‌الملل پرداخته‌اند. برای مثال دیون گلدن‌هويز^۱ در کتابی با عنوان دولت‌های منزوی، ضمن ارائه شاخص‌هایی، به سنجش انزوای بین‌المللی (داوطلبانه و تحمیلی) کشورها پرداخته

است. این شاخص‌ها عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، دیدارهای رسمی و انتقادات^۱ بین‌المللی را شامل می‌شود (Geldenhuis, 1991). هلگا ترکو نیز ضمن بررسی انگیزه دولت‌ها از انزوطلبی، پیامدهای این رویکرد را در عصر جهانی شدن در قالب آسیب‌پذیری‌های دولت‌های انزوطلب بررسی می‌کند (Turku, 2009).

اگرچه تاکنون اصطلاح «سرمایه اجتماعی بین‌المللی» عملاً در حوزه روابط بین‌الملل به کار گرفته نشده^۲، زمانی که ابعاد جداگانه سرمایه اجتماعی را در نظر می‌گیریم، آثار بیشتری در مورد هر یک وجود دارد. در ادامه سه مفهوم اعتماد، مشارکت و شبکه‌ها را که بیشتر به‌عنوان ابعاد کلیدی سرمایه اجتماعی معرفی کردیم، در عرصه بین‌المللی پی می‌گیریم.

اعتماد در عرصه بین‌المللی

اعتماد، به‌عنوان یکی از مفاهیم مهم در هر نهاد اجتماعی و سیاسی، به‌طور وسیع در جامعه‌شناسی، فلسفه، اقتصاد و حقوق مورد بحث قرار گرفته است. در سال‌های اخیر شاهد افزایش توجه به این مفهوم در میان پژوهشگران روابط بین‌الملل نیز هستیم. به تعبیر میشل، در آثار گذشته، اعتماد به‌ندرت مورد توجه اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفته و در مواردی که به آن پرداخته شده نیز به شکل «مخدوش و تقلیل‌گرایانه» یک محصول جانبی همکاری بین واحدهای دارای حاکمیت در نظام بین‌الملل مطرح شده و با این استدلال که «اعتماد نه شرط کافی و نه شرط لازم برای همکاری است» (Axelrod, 1990 quoted in Michel, 2013: 871) هرگز به‌عنوان متغیر مرکزی مورد توجه نبوده است. اما در سال‌های اخیر نه تنها محققان روابط بین‌الملل اعتماد را به‌عنوان عنصر مرکزی در فضای سیاسی به رسمیت شناخته‌اند بلکه فقر تعابیر صرفاً خردگرایانه از اعتماد را نیز مورد انتقاد قرار داده‌اند (Michel, 2013: 872).

اعتماد در روابط بین‌الملل اهمیت بسزایی دارد، چراکه همان‌طور که بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند^۳، اعتماد موجب تسهیل همکاری می‌شود و می‌تواند به ایجاد اجتماعات امنیتی بادوام کمک کند. سطوح بالای اعتماد، تنش‌های بین‌المللی و هزینه‌های مبادلاتی را کاهش

۱. وی انتقادات را به معنای محکوم کردن (condemnation) یک فرد یا یک موضوع برای امری خطا تعریف می‌کند (Geldenhuis, 1991: 237).

۲. البته باید توجه داشت همان‌طور که سرمایه اجتماعی در سطح داخلی در حوزه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است، در سطح بین‌المللی نیز می‌تواند از منظر حوزه‌های مختلف تخصصی مانند روابط اجتماعی و اقتصادی بین‌المللی مدنظر قرار گیرد. برای مثال، ن.ک:

Arenius & Autio, 2002; Favel, 2003; Murat, Pistoressi & Rinaldi, 2011; Eckstein, 2010; Audretsch & Aldridge, 2012.

۳. برای مثال ن.ک. Booth & Wheeler, 2008.

می‌دهد، به تضمین التزام به معاهدات کمک می‌کند و می‌تواند به فائق آمدن بر مشکلات کنش جمعی بینجامد. در مقابل، کمبود اعتماد ممکن است مثلاً زمانی که تصمیم‌سازان دارای سوءظن، چرخش رفتاری رقبا را به‌عنوان کنشی حيله‌گرانه یا غیرجدی نادیده می‌گیرند، به از دست رفتن فرصت‌ها بینجامد (Ziegler, 2013: 5).

مایکل جسینسکی نقش سطوح بالای اعتماد اجتماعی را در کاهش احتمال دشمن‌انگاشتن سایر دولت‌ها و نیز ارائه تصویر بیرونی غیرمتخاصم، قابل اعتماد و همکاری‌جو از آن دولت که متقابلاً به کاهش احتمال توسل به زور از سوی سایر دولت‌ها در مراداتشان با آن دولت می‌انجامد نشان داده است. در مقابل، دولت‌هایی با سطوح پایین اعتماد اجتماعی، نه تنها به متخاصم، خطرناک و مهاجم‌انگاشتن جهان پیرامون خود تمایل دارند، بلکه خشونت در سیاست‌های داخلی‌شان از سوی سایر بازیگران بین‌المللی به‌عنوان شاهدهی بر نیت خصمانه آنها تلقی می‌شود (Jasinski, 2011, 7-8).

پل بروئر نیز نقش میزان اعتماد به سایر ملت‌ها را در ترجیح دیپلماسی یا حمایت از مداخله نظامی نشان داده است. بر مبنای این بررسی، اعتماد بیشتر به سایر ملت‌ها به حمایت کمتر از اقدامات نظامی و حمایت بیشتر از راه‌های دیپلماتیک در حل مشکلات بین‌المللی می‌انجامد (Brewer, 2004).

علاوه بر تأثیرات اعتماد بر ملاحظات امنیتی، آثار مختلفی نیز نقش اعتماد در همکاری‌های اقتصادی میان کشورها را مدنظر قرار داده‌اند. برای مثال لوئیجی گیسو و همکارانش در بررسی خود در میان کشورهای اروپایی نشان داده‌اند که سطوح کمتر اعتماد متقابل میان دو کشور، حتی با کنترل ویژگی‌های عینی آن کشورها، به تجارت کمتر، سرمایه‌گذاری کمتر در اوراق بهادار و سرمایه‌گذاری مستقیم کمتر می‌انجامد (Guiso, et al., 2009: 1095).

با وجود این، همان‌طور که زیگلر خاطرنشان می‌سازد، به‌رغم اهمیت به سزای اعتماد در مناسبات بین‌المللی اغلب رهیافت‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل در مورد اعتماد میان دولت‌ها حرف‌چندانی برای گفتن ندارند. از دید واقع‌گرایان، دولت‌ها در نظام آنارشیک ذاتاً به یکدیگر مظنون‌اند، برای دفاع از منافع خود صرفاً بر توانایی‌های خویش تکیه دارند و اعتماد به دیگران عملی ساده‌لوحانه است که دولت را در معرض سوءاستفاده رقبا قرار می‌دهد. بی‌اعتمادی وضعیتی طبیعی در نظم جهانی است و با توجه به عواقب بالقوه فاجعه‌بار آسیب‌پذیری، دولت‌ها در روابطشان با یکدیگر نباید بر اعتماد تکیه کنند (Ziegler, 2013: 5).

نظریه‌پردازان لیبرال دیدگاه خوش‌بینانه‌تری دارند. اگرچه آنان به نظریه‌پردازی درباره نقش اعتماد در ارتقای همکاری می‌پردازند، بحث خود را با معکوس کردن رابطه علی و با این فرض که تکرار همکاری به تشویق عمل متقابل و یادگیری می‌انجامد و به ایجاد اعتماد منتهی

می‌شود، به پیش می‌برند و اعتماد به دست آمده نیز می‌تواند با یک کنش غیرقابل اعتماد در یک آن از بین برود. عدم استمرار ممکن است نگرانی‌هایی را در مورد انگیزه‌های یک دولت به وجود آورد و در مجموع اعتماد را مخدوش سازد (Ziegler, 2013: 5).

سازهانگاران بر آن‌اند که رهبران ممکن است به هویت‌ها به نحوی شکل دهند که اعتماد یا بی‌اعتمادی نسبت به سایر ملت‌ها را تشویق کند. هویت‌های جمعی ممکن است در درون یا ورای مرزهای دولت برساخته شده باشد، و سطوح اعتماد بین اعضا یا در مورد افراد خارج از گروه ممکن است بسته به چگونگی برساخته شدن هویت‌ها تغییر کند. بی‌تردید احتمال وجود اعتماد بین کسانی که شباهت بیشتری به یکدیگر دارند، بیشتر است و هنجارها و ارزش‌ها ممکن است به هویت‌های مشترک شکل دهند یا برعکس موانعی جدی در برابر تعاملات مبتنی بر اعتماد ایجاد کنند. با این حال، سازهانگاری می‌تواند به دلیل معکوس کردن رابطه علی بین اعتماد و هویت مورد سرزنش قرار گیرد، چراکه هویت‌های مشترک ممکن است در پی روابط معتمدانه ایجاد شوند و نه برعکس (Ziegler, 2013: 5 - 6).

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از رویکردهای مختلف به اعتماد در سیاست و روابط بین‌الملل ارائه شده است.^۱ یکی از متداول‌ترین تقسیم‌بندی‌ها به تمایز میان دو رویکرد کلی خردگرا و هنجاری (یا اخلاق‌محور) بازمی‌گردد.^۲ رویکرد خردگرا، به اعتماد از منظر راهبردی می‌نگرد و اعتماد راهبردی بر تجمیع اطلاعات درباره مقاصد دیگران مشخص مبتنی است. حال آنکه اعتماد اخلاقی ارزیابی قابل اعتماد بودن دیگران بر مبنای جمع‌بندی از انسجام کلی و شخصیت شریک احتمالی است (Rathbun, 2009: 346 quoted in Michel, 2013: 871). بدین ترتیب زمانی که از اعتماد راهبردی صحبت می‌کنیم، «نقطه مقابل اعتماد، نه بی‌اعتمادی که فقدان اعتماد است»، اما در مورد اعتماد اخلاقی وضعیت بی‌تصمیمی مطرح نیست (Uslaner, 2003: 3).

اگرچه در نگاه اول ممکن است رویکرد هنجاری یا اخلاقی به اعتماد که اغلب در ارتباط با پیوندهای دوستانه فردی مطرح می‌شود در مورد روابط بین دولت‌ها نامرتبب به نظر برسد، همان‌طور که زیگلر اشاره می‌کند، مجموعه رو به رشدی از ادبیات این حوزه به اهمیت هنجارها و ارزش‌های مشترک به‌عنوان مبنای اعتماد و دوستی در روابط بین‌الملل پرداخته‌اند^۳

۱. برای بررسی سه تقسیم‌بندی از انواع اعتماد رک: Michel, 2013: 870-871.

۲. آسلنر، راتبن، زیگلر و ... از این تقسیم‌بندی استفاده کرده‌اند.

۳. مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل خود از ادبیات جداگانه‌ای برخوردار است که به‌منظور پرهیز از گسترش غیرضروری دامنه مفهومی این پژوهش، مورد توجه ما نبوده است. صرفاً به‌عنوان نمونه‌هایی از ارتباط دوستی و اعتماد در روابط بین‌الملل

رک: Wieselquist et al., 1999; Hoffman, 2002: 387.

(Ziegler, 2013: 6). همان‌گونه که میشل نشان می‌دهد، وارد کردن مفهوم «احساسات» به حوزه مطالعاتی اعتماد در روابط بین‌الملل نیز امکان مطالعه غنی‌تر و عمیق‌تر پدیده اعتماد در سیاست بین‌الملل را فراهم می‌آورد (Michel, 2013).

اعتماد اخلاقی را می‌توان در مرحله بعد به اعتماد تعمیم‌یافته^۱ و اعتماد خاص‌گرایانه^۲ تقسیم کرد (Rathbun, 2009: 347; Michel, 2013: 871). اعتماد تعمیم‌یافته باور به این است که دیگران اغلب قابل اعتمادند (Rathbun, 2011b: 3). در مقابل، اعتماد خاص‌گرایانه، اعتماد اخلاقی به یک گروه خاص یا اعتماد به دیگرانی است که «بر مبنای یک هویت مشترک، شبیه ما هستند» (Uslaner 2002, 28 quoted in Rathbun, 2011a: 251). اعتماد خاص‌گرایانه برخلاف اعتماد تعمیم‌یافته که اعتماد به افراد خارج از گروه را تسهیل می‌کند، موجب ایجاد و تقویت اعتماد در درون گروه‌ها می‌شود.

تفاوت میان اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد خاص‌گرایانه همانند تفاوت میان سرمایه اجتماعی درون‌گروهی (پیونددهنده)^۳ و برون‌گروهی (پل‌زننده)^۴ است که از سوی پاتنام مطرح شده است (Uslaner, 2003:4). سرمایه اجتماعی برون‌گروهی به‌عنوان پل ارتباطی گروه‌های اجتماعی گوناگون تعریف می‌شود، حال آنکه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی صرفاً گروه‌های همجنس را پیوند می‌زند (Putnam, 2000: 22). بدین ترتیب اعتماد تعمیم‌یافته مشابه سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و اعتماد خاص‌گرایانه مشابه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی است.

همان‌طور که زیگلر در خصوص اعتماد خاص‌گرایانه اشاره می‌کند، انتظار می‌رود که اعتماد قوی‌تری بین گروه‌های هویتی برخوردار از هنجارها و آداب و رسوم مشترک (شامل خانواده، گروه‌های دوستی، قومی یا ملی) وجود داشته باشد. در مقابل، اعتماد در بین اعضای گروه‌های مختلفی که باورها و ارزش‌های متفاوتی دارند، کمتر است یا وجود ندارد. بر مبنای پیش‌بینی رویکرد هنجاری، دولت‌ها و رهبران زمانی که ارزش‌ها و هویت‌های مشترکی دارند، با احتمال بیشتری به ایجاد روابط معتمدانه دست می‌زنند. نزدیکی هویتی و ارزش‌های مشترک اهمیت بسزایی در تسهیل اعتماد و همکاری بین دولت‌ها و ملت‌ها دارند (Ziegler, 2013: 6,9). این مسئله در مورد اشتراکات نژادی یا به بیان صحیح‌تر هویت نژادی مشترک نیز مطرح است. بدین ترتیب که کشورهایی که از مشابهت نژادی برخوردارند، با احتمال بیشتری به همکاری با یکدیگر می‌پردازند. همان‌طور که زولتن بوزس نشان داده است، هویت نژادی مشترک می‌تواند

-
1. generalized trust
 2. particularized trust
 3. bonding
 4. bridging

به تسهیل ایجاد اعتماد عمیق و هنجار حل مسالمت‌آمیز منازعه، به‌عنوان عناصر حیاتی اجتماعات امنیتی بینجامد (Búzás, 2002: 13).^۱

راتبن که در آثار مختلف خود به بررسی تأثیرات اعتماد تعمیم‌یافته بر رویکردهای سیاست خارجی پرداخته است، در مقاله «پیش از هژمونی»، اعتماد تعمیم‌یافته را پیش‌شرط نهادسازی خوانده و نقش آن را در تسهیل عمل متقابل پراکنده^۲ مورد تأکید قرار می‌دهد. به تعبیر وی اعتماد تعمیم‌یافته به رهبران کشورها اجازه می‌دهد تا حتی در موقعیت‌های فاقد شرایط همکاری از دید خردگرایان و در شرایط عدم حمایت نهادی مورد انتظار خردگرایان، به چندجانبه‌گرایی متعهد بمانند. درحالی‌که اعتماد راهبردی، صرفاً به موقعیت‌های خاصی که در آن، بازیگران از اطلاعات کافی در مورد منافع برخوردارند محدود می‌شود، اعتماد تعمیم‌یافته در مورد موقعیت‌های خاص نیست. اعتماد تعمیم‌یافته تمایلی در جهت اعتماد کردن، مستقل از اطلاعات خاص درباره هر دیگری مشخص است (Rathbun, 2011a: 243-248). البته همان‌طور که راتبن نیز خاطرنشان می‌سازد، اعتماد تعمیم‌یافته تنها یکی از چندین متغیری است که ممکن است بر همکاری اثرگذار باشند. افراد بدون قید و شرط اعتماد نمی‌کنند و حتی اعتمادکننده‌ترین افراد نیز اگر هزینه خیانت به اندازه کافی زیاد باشد، همکاری نخواهند کرد. علاوه بر این تحقیقات مختلف مؤید آن‌اند حتی افرادی که از جهت‌گیری‌های اجتماعی همکاری‌جو و اعتمادکننده برخوردارند، در مواجهه با شریکی که پیوسته تقلب می‌کند، به همکاری ادامه نمی‌دهند. به عبارت دیگر، ترجیحات افراد همکاری‌جو بر مبنای عمل متقابل است (Rathbun, 2011b: 7-8).^۳

مشارکت بین‌المللی

مشارکت بعد دیگری از سرمایه اجتماعی است. آثار گوناگونی مشارکت کشورها در سطح بین‌المللی را تحت عناوین مختلف مورد توجه قرار داده‌اند. یکی از ملموس‌ترین اشکال مشارکت در سطح بین‌المللی، مشارکت کشورها در سازمان‌های بین‌المللی است. یوزو یوکوتا (Yokota, 1975) در مقاله‌ای که به بررسی مشارکت ژاپن در سازمان‌های بین‌المللی پرداخته

۱. برای نمونه‌ای از بررسی تأثیر پیش‌دآوری‌های مبتنی بر نژاد بر همکاری در سطح بین‌الملل ر.ک: Búzás, 2012.

2. این اصطلاح در مقابل عمل متقابل مشخص diffuse reciprocity.

(specific reciprocity) مطرح شده (Keohane 1986) و حاصل همکاری مستمر دولت‌ها و ایجاد استانداردهای پذیرفته‌شده رفتاری است.

۳. برای بحث بیشتر در مورد تمایز میان اعتماد اخلاقی و راهبردی و اعتماد تعمیم‌یافته و خاص‌گرایانه ر.ک: Rathbun, 2009: 346; Uslander, 2003.

است، ضمن تمایز میان دو جنبه رسمی و غیررسمی^۱ مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی، مشارکت رسمی را بدین صورت تعریف می‌کند: «مشارکت رسمی در سازمان‌های بین‌المللی به معنای عضویت کشور در سازمان‌های بین‌المللی متنوع، نقش و جایگاه کشور در آن سازمان‌ها، مشارکت در سیاست‌گذاری و کمک (مالی و غیره) به فعالیت‌های آن سازمان‌ها و در نهایت اجرای سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذ شده در سازمان‌های بین‌المللی است». وی در همین زمینه به تفاوت میان مشارکت ظاهری کشورها در سازمان‌های بین‌المللی (صرف عضویت در سازمان‌ها و کمک مالی به آنها) با مشارکت واقعی در تصمیم‌گیری‌ها و دخالت عملی در فعالیت‌های سازمان‌ها (که ابعاد دیگر یعنی نقش و جایگاه کشور در سازمان‌ها و مشارکت در سیاست‌گذاری را نیز شامل می‌شود) اشاره می‌کند. بدین ترتیب رفتار منفعلانه و عدم ابتکار عمل در شکل دادن به سیاست‌های سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند به‌رغم عضویت و کمک مالی به سازمان‌ها، به نقش و جایگاه کشور در سازمان‌ها آسیب برساند و در عمل به کاهش مشارکت بینجامد (Yokota, 1975: 69-70). بنابراین به‌منظور سنجش مشارکت واقعی یک کشور در عرصه بین‌المللی باید به میزان نفوذ و اثرگذاری آن کشور بر روند تصمیمات در سازمان‌های بین‌المللی توجه کرد. نکته دیگر در این زمینه جایگاه سازمان‌های مذکور (از حیث وسعت، قدرت و موضوع) در عرصه بین‌المللی و اهمیت آنها در شکل‌دهی به تصمیمات بین‌المللی است.

در مورد میزان مشارکت در تصمیمات بین‌المللی عوامل مختلفی مطرح است. دانا فیشر و جسیکا گرین ابعاد عدم مشارکت کشورها در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی را بعد درونی (ویژگی‌های مردم، دولت و ...)، پیوندهای فراملی و جایگاه ژئوپلیتیک می‌شمارند (Fisher & Green, 2004 quoted in Doran, 2007: 4). به تعبیر کارن لیفتین (Litfin, 1994) نفوذ بر تصمیمات سیاست‌گذارانه در رابطه تنگاتنگ با اقناع سایر بازیگران در پذیرش مجموعه‌ای از حقایق یا منطق مشخص قرار دارد و پیوندهای فراملی از این بعد نقش بسزایی ایفا می‌کنند (Doran, 2007: 4). بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل (که بیشترین مشارکت و نفوذ را بر تصمیمات بین‌المللی دارند) قدرت خود را از ثروت، توان نظامی، اتحادهای راهبردی، منابع طبیعی یا ترکیبی از این عوامل به‌دست می‌آورند.

در همین چارچوب باید به نقش هنجارهای مشترک (مشارکت در هنجارهای بین‌المللی) در نفوذ و مشارکت در تصمیمات بین‌المللی نیز توجه کرد. رویکردهای تجدیدنظرطلبانه و تقابل با هنجارهای رفتاری پذیرفته‌شده (در شبکه وسیع‌تر کشورها) می‌تواند به کاهش نفوذ

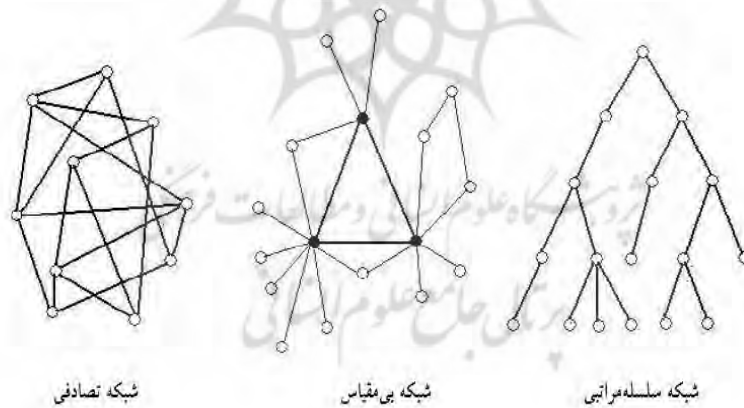
۱. مشارکت غیررسمی به مشارکت در سطح فردی در سازمان‌های بین‌المللی و فعالیت‌های این سازمان‌ها بازمی‌گردد (Yokota, 1975: 69). از این منظر باید به تعداد مدیران و کارمندان تبعه هر کشور در سازمان‌های بین‌المللی توجه کرد.

کشورها و مشارکت مؤثر آنها در تصمیمات بین‌المللی بینجامد. به عبارتی، «حتی رهبران قدرتمندترین کشورها نیز در صورت نقض قواعد و هنجارهای بین‌المللی، با خطر هزینه‌های بلندمدتی همچون کاهش پرستیژ و نفوذ، از دست دادن اعتماد دیگران و تلافی‌جویی از سوی آسیب‌دیدگان از سرپیچی آنها مواجهند» (Geldenhuis, 2004: 21). این مسئله در مورد سایر کشورها (به نسبت قدرت آنها) پیامدهای جدی‌تر و وسیع‌تری را شامل می‌شود.

شبکه‌های بین‌المللی

شبکه‌های اجتماعی از دیگر ابعاد سرمایه اجتماعی است. در سطح بین‌الملل نیز مانند سطوح داخلی با شبکه‌هایی از روابط میان واحدها مواجهیم. دولت‌ها نیز مانند افراد، از طریق پیوستگی‌های مشترک^۱، به شبکه‌هایی از پیوندهای رابطه‌ای^۲ در درون نظام بین‌الملل شکل می‌دهند. این شبکه‌ها بر رفتار اعضای خود از طریق اعطای قدرت اجتماعی بیشتر به برخی اعضا و نیز از طریق شکل دادن به باورهای مشترک در مورد بایسته‌های رفتاری اثرگذارند (Hafner-Burton & Montgomery, 2006: 8).

به تعبیر فرهاد قاسمی اهمیت و شدت یافتن ارتباطات در نظام بین‌المللی ضرورت توجه به نظم شبکه‌ای را موجب شده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۷). انواع مختلفی از شبکه‌ها وجود دارد؛ شبکه‌های تصادفی، شبکه‌های سلسله‌مراتبی و شبکه‌های بی‌مقیاس یا فاقد معیار^۳ از جمله شبکه‌ها هستند.



شکل ۱. انواع شبکه

منبع: Stocker et al., 2001 quoted in Freyberg-Inan, 2006: 227

1. common affiliations
2. relational ties
3. scale-free network

شبکه‌های بی‌مقیاس یکی از انواع رایج شبکه‌هاست و همان‌طور که قاسمی اشاره می‌کند، در حوزه روابط بین‌الملل کاربرد زیادی دارد. این شبکه‌ها که نوعی از شبکه‌های جهان-کوچک به‌شمار می‌آیند، «حد واسط بین شبکه‌های تصادفی و شبکه‌های کاملاً سامان‌یافته [منظم] می‌باشند» (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۸۸). از ویژگی‌های شبکه‌های بی‌مقیاس (فاقد معیار)، ارتباطات ترجیحی است، بدین معنا که گره‌های جدید خواهان ارتباط با گره‌هایی هستند که هم‌اکنون ارتباط زیادی با یکدیگر دارند (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). این موضوع با قدرت گره‌ها، متأثر از جایگاه آنها در شبکه، در ارتباط است. در ادامه و پس از پرداختن به مفهوم مرکزیت به تشریح بیشتر این موضوع خواهیم پرداخت.

اما شبکه‌های بین‌دولت‌ها در چه بستری شکل می‌گیرند؟ از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری شبکه‌ها در سطح بین‌المللی، سازمان‌های بین‌دولتی‌اند. سازمان‌های بین‌دولتی از طریق ایجاد شبکه‌های اجتماعی، دولت‌ها را به بروز رفتارهای مشخصی تشویق می‌کنند. این فرایند از طریق کمک به تعیین شرایط عقلایی تلقی شدن مخاصمه یا همکاری در روابط بین‌الملل صورت می‌پذیرد. اهمیت سازمان‌های بین‌دولتی موجب شده است تا برخی از بررسی‌ها در مورد شبکه اجتماعی ملت‌ها صرفاً بر عضویت مشترک در این سازمان‌ها تکیه کنند و آن را به‌عنوان شاخص همکاری در نظر بگیرند (برای نمونه: Wallace & Singer, 1970). اما همان‌طور که فیبر اشاره می‌کند، شاخص‌های دیگری نیز در شناسایی شبکه اجتماعی ملت‌ها وجود دارد (Faber, 1987: 438). به‌عبارت دیگر، سازمان‌های بین‌دولتی تنها بستر ایجاد شبکه‌ها نیستند. پیوند میان واحدها ممکن است از تعاملات تجاری یا مبادلات دیپلماتیک ناشی شوند. علاوه بر این اشتراکات هویتی می‌تواند خود بستر مهمی را برای ایجاد شبکه بین واحدهای مختلف فراهم آورد.

بررسی‌های مختلفی در مورد شبکه‌ها در مطالعات امنیتی در سطح بین‌المللی انجام گرفته است. پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ شبکه‌های تروریستی توجه محققان روابط بین‌الملل را به خود جلب کردند.^۲ عمده بررسی‌های صورت‌گرفته در این زمینه ابزارهای تحلیل شبکه‌ای صورت‌پذیرفته‌اند. اما مقصود از تحلیل شبکه‌ای چیست؟ تحلیل شبکه‌ای بر روابطی تمرکز دارد که بر مبنای اتصالات میان گره‌ها (یا کارگزاران) تعریف می‌شود. این ابزار مسیرهای جدیدی را برای بازبینی مفاهیم کلیدی در روابط بین‌الملل از جمله مفهوم قدرت

۱. برای آشنایی با شبکه‌ها و مدل جهان-کوچک (نظریه شش درجه جدایی) (six degrees of separation) ر.ک: Matthews, 1998; Watts & Strogatz, 1998; Freyberg-Inan, 2006. برای بحث بیشتر در مورد نسبت

شبکه‌های جهان-کوچک و بی‌مقیاس ر.ک: Freyberg-Inan, 2006: 240.

۲. برای نمونه ر.ک: Koschade, 2006.

می‌گشاید، از جمله قدرت اجتماعی که در مفهوم پیوند با دیگران است (Hafner-Burton *et al.*, 2009: 559-562). از این منظر قدرت صرف دستیابی به منابع نیست، بلکه ناشی از موقعیت در شبکه است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۸۴). بدین ترتیب صرف عضویت یک کشور در یک شبکه موقعیت اجتماعی آن کشور را نشان نمی‌دهد. در اینجا است که کمیت و کیفیت روابط در درون شبکه اهمیت می‌یابد. قدرت یک پیوند به بسامد، مدت، فشردگی و کیفیت متقابل آن رابطه وابسته است. پیوندها همچنین می‌تواند مثبت یا منفی (دوستی یا دشمنی) و متقارن یا نامتقارن^۱ باشد. این مجموعه از روابط موقعیت نسبی اجتماعی کنشگران را در نظام مشخص می‌سازد (Hafner-Burton & Montgomery, 2006: 8).

داشتن پیوند با کشورهایی که خود از پیوندهای اجتماعی بیشتری برخوردارند، بر کیفیت شبکه‌های اجتماعی کشورها اثرگذار است. کیفیت شبکه‌های کشورها را می‌توان براساس مرکزیت مورد توجه قرار داد. فریمن سه پایه مفهومی را به منظور سنجش مرکزیت در درون شبکه‌های اجتماعی معرفی می‌کند. بر این مبنا سه نوع مرکزیت درجه‌ای^۲، نزدیکی^۳ و بینابودگی^۴ قابل شناسایی است (Freeman, 1979: 237). مرکزیت درجه‌ای یک گره، مجموع ارزش پیوندها میان آن گره و تمام گره‌های دیگر در آن شبکه است. مرکزیت نزدیکی از طریق طول مسیر بین یک گره و تمام گره‌های دیگر محاسبه می‌شود. این شاخص می‌تواند در تخمین زمان لازم برای رسیدن اطلاعات یا منابع به یک گره مشخص در درون یک شبکه به کار رود. مرکزیت بینابودگی به تعداد مسیرهایی بازمی‌گردد که از یک گره مشخص می‌گذرد و بنابراین وابستگی یک شبکه را به یک گره مشخص برای حفظ اتصالات آن شبکه اندازه‌گیری می‌کند. با این حال، این شاخص‌ها اهمیت سایر گره‌ها و مسیرهای مشخص را نادیده می‌گیرند. در مقابل، مرکزیت بردارویژه^۵ علاوه بر تعداد اتصالات یک گره و قدرت آن پیوندها، مرکزیت آن گره‌های دیگر را نیز (که گره مورد نظر با آنها پیوند دارد) در برمی‌گیرد (Hafner-Burton *et al.*, 2009: 563-565).

کشوری که از مرکزیت درجه‌ای بالایی درون یک شبکه برخوردار است (اتصالات مستحکمی با بسیاری از کشورها دارد)، می‌تواند به واسطه موقعیت مرکزی خود به راحتی به منابع و اطلاعات گره‌های دیگر دسترسی داشته باشد و بدین ترتیب از قدرت اجتماعی

۱. پیوند نامتقارن زمانی شکل می‌گیرد که پیوند در یک جهت از قدرت بیشتری نسبت به جهت دیگر برخوردار باشد، همچنان‌که اغلب در تجارت بین‌الملل اتفاق می‌افتد.

2. degree
3. closeness
4. betweenness
5. eigenvector centrality

برخوردار شود. با وجود این، قدرت اجتماعی نه تنها به یک گره (خواه دولت، سازمان یا فرد) اجازه می‌دهد تا به منافع دیگر اعضای شبکه دسترسی داشته باشد، بلکه می‌تواند آن گره را قادر سازد تا به جریان اطلاعات در میان گره‌ها شکل داده و برداشت‌های مشترک از توانایی‌های نسبی، منافع مشترک یا هنجارها را تغییر دهد. اگرچه اتصال به سایر کنشگران ممکن است محدودیت‌هایی را برای استقلال آن کنشگر ایجاد کند، فرصت‌هایی را برای نفوذ بر دیگران در اختیارش قرار می‌دهد. به منظور نفوذ در درون شبکه‌ها حتی در صورت نامتقارن بودن، به ندرت یکطرفه است (Hafner-Burton *et al.*, 2009: 570-571).

کیفیت پیوند کشورها در شبکه‌های اجتماعی زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که تسری پیوند در شبکه‌های مختلف را در نظر بگیریم. شبکه‌ها می‌توانند بر شبکه‌های دیگر اثرگذار باشند. برای نمونه، اینگرام و همکاران نشان داده‌اند که تجارت بین دو کشور، با افزایش تعداد سازمان‌های بین‌دولتی که هر دو در آن عضویت دارند، به میزان شایان توجهی افزایش می‌یابد، حتی اگر پیوندهای آنان در سازمان‌های بین‌المللی ناشی از عضویت در سازمان‌های اجتماعی و فرهنگی باشد. پیوندها از طریق سازمان‌های نهادینه‌شده‌تر پیامدهای شبکه‌ای بیشتری داشته‌اند، که مؤید اثرگذاری پیوندها از طریق یک شبکه بر پیوندها در شبکه‌ای دیگر است (Ingram, Robins & Busch, 2005).

اگرچه هفتر-برتن و موننگمری رویکرد شبکه اجتماعی به سازمان‌های بین‌المللی را در مورد منازعات نظامی بین‌المللی به کار برده‌اند، بر آن‌اند که برداشت آنها از سازمان‌های بین‌دولتی به عنوان موجدان شبکه‌های اجتماعی، کاربردی بسیار وسیع‌تر در مطالعه روابط بین‌الملل دارد. موقعیت‌های اجتماعی می‌توانند بر هر نوع تعاملی اثرگذار باشند. جریان‌های بین‌المللی مادی (کالاها، کمک، تسلیحات، فناوری) و اجتماعی (گفتمان، هنجارها، ارزش‌ها، ایده‌ها) از موقعیت‌های نسبی اجتماعی کشورهای درگیر متأثرند. کاربرد تحلیل شبکه‌های اجتماعی حتی از تعاملات دولت-دولت فراتر می‌رود؛ دولت‌ها همچنین با افراد، سازمان‌ها و سایر گروه‌ها تعامل می‌کنند که همگی از موقعیت‌های قابل تعریف اجتماعی برخوردارند و به ایفای نقش‌های خاص اجتماعی می‌پردازند.

نتیجه

در این مقاله تلاش کردیم تا با توجه به اهمیت جایگاه اجتماعی کشورها در جامعه بین‌الملل، به تبیین ابعاد مختلف مرتبط با این جایگاه، ذیل مفهوم سرمایه اجتماعی بین‌المللی بپردازیم. این اهمیت اثرگذاری موقعیت‌های نسبی دولت‌ها در شبکه سازمان‌های بین‌المللی بر الگوهای همکاری و منازعه تا نقش اعتماد و هنجارهای مشترک به عنوان پیش شرط و پیش‌زمینه قدرت

نرم را شامل می‌شود. اما به‌رغم وجود ادبیات گسترده در مورد سرمایه اجتماعی در سطح داخلی، این مفهوم در روابط بین‌الملل چندان مورد توجه نبوده است. ما با به چالش کشیدن تضاد برساخته میان سطح داخلی و بین‌المللی شده و با استقبال از چرخش جامعه‌شناسانه در روابط بین‌الملل به طرح مفهوم سرمایه اجتماعی بین‌المللی پرداختیم.

در ادامه با بررسی آثار مختلفی که بدون نام بردن از سرمایه اجتماعی بین‌المللی هر یک به بعدی از این سرمایه در روابط بین‌الملل پرداخته‌اند، ابعاد سرمایه اجتماعی بین‌المللی را تبیین کردیم. اعتماد که تا سال‌های اخیر به‌ندرت مورد توجه اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفته و در مواردی که به آن پرداخته شده نیز به شکل مخدوش و تقلیل‌گرایانه یک محصول جانبی همکاری بین واحدهای دارای حاکمیت در نظام بین‌الملل مطرح شده، از مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی بین‌المللی است که موجب تسهیل همکاری می‌شود و می‌تواند در ایجاد اجتماعات امنیتی بادوام کمک‌کننده باشد؛ سطوح بالای اعتماد، تنش‌های بین‌المللی و هزینه‌های مبادلاتی را کاهش دهد؛ به تضمین التزام به معاهدات کمک کند و به فائق آمدن بر مشکلات کنش جمعی بینجامد. همان‌طور که اشاره شد، اعتماد دو جنبه راهبردی و هنجاری دارد. رویکرد خردگرا، به اعتماد از منظر راهبردی و بر مبنای منافع و عمل متقابل می‌نگرد. حال آنکه درک بسیاری از پدیده‌ها در روابط بین‌الملل نیازمند مفهومی هنجاری از اعتماد است. اعتماد هنجاری یا اخلاقی که به دو صورت تعمیم‌یافته و خاص‌گرایانه وجود دارد، می‌تواند در کنار اعتماد راهبردی امکانات توضیحی بیشتری را در اختیار پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار دهد. مشارکت بعد دیگری از سرمایه اجتماعی است و ملموس‌ترین شکل مشارکت در سطح بین‌المللی، مشارکت کشورها در سازمان‌های بین‌المللی است. در بررسی مشارکت کشورها در سازمان‌های بین‌المللی باید میان مشارکت ظاهری کشورها که صرف عضویت و کمک مالی به سازمان‌ها را دربرمی‌گیرد و مشارکت واقعی در تصمیم‌گیری‌ها و دخالت عملی در فعالیت‌های سازمان‌ها که ابعاد دیگر یعنی نقش و جایگاه کشور در سازمان‌ها و مشارکت در سیاستگذاری را نیز شامل می‌شود، تمایز قائل شد. علاوه بر این مشارکت غیررسمی در سازمان‌های بین‌المللی به معنای مشارکت در سطح فردی (تعداد کارمندان و مدیران سازمان‌ها از هر کشور) نیز حائز اهمیت است. در نهایت به نقش وجود هنجارهای مشترک (مشارکت در هنجارهای بین‌المللی) در نفوذ و مشارکت در تصمیمات بین‌المللی اشاره شد.

شبکه‌های اجتماعی دولت‌ها در سطح بین‌الملل از دیگر ابعاد سرمایه اجتماعی بین‌المللی است. این شبکه‌ها اغلب در بستر سازمان‌های بین‌المللی شکل می‌گیرند. با وجود این، سازمان‌های مزبور تنها بستر ایجاد شبکه‌ها نیستند. پیوند میان واحدها ممکن است از تعاملات تجاری یا مبادلات دیپلماتیک ناشی شوند. علاوه بر این اشتراکات هویتی می‌تواند خود بستر

مهمی را برای ایجاد شبکه بین واحدهای مختلف فراهم آورد. کیفیت این شبکه‌ها را می‌توان براساس مرکزیت کشورها در درون آنها بررسی کرد.

توجه به مجموعه این ابعاد ذیل عنوان سرمایه اجتماعی بین‌المللی امکان ارزیابی موقعیت اجتماعی کشورها را در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل فراهم می‌آورد. سرمایه اجتماعی بین‌المللی به‌عنوان منبعی از قدرت می‌تواند در خدمت پیشبرد اهداف کشورها در عرصه بین‌المللی قرار گیرد و از این حیث سزاوار توجه نظری بیشتر از سوی پژوهشگران روابط بین‌الملل است. بی‌تردید سرمایه اجتماعی بین‌المللی دولت‌ها مانند سرمایه اجتماعی افراد در داخل جوامع، از منابع مختلفی نشأت می‌گیرد. شناخت محدودیت‌ها و ایجاد فرصت‌هایی برای افزایش سرمایه اجتماعی کشورها می‌تواند به اثرگذاری بیشتر در تصمیمات بین‌المللی، کاهش تنش‌ها و هزینه‌های ناشی از آنها، افزایش امنیت و در نهایت دستیابی به منابع بیشتر در جهت رفاه و توسعه شهروندان بینجامد. بررسی راهکارهای عملی افزایش این سرمایه می‌تواند خود موضوع پژوهش‌های آتی در این زمینه باشد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. شیرخانی، محمدعلی؛ واسعی‌زاده، نسیم سادات (۱۳۹۱). «سرمایه اجتماعی و امنیت بین‌المللی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۲، تابستان، ص ۱۲۸-۱۱۳.
۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷). «نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی»، ژئوپلیتیک، ۱۱، بهار، ص ۹۶-۱۲۹.
۳. ----- (۱۳۹۱). «بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای گامی به سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه‌ای»، ژئوپلیتیک، ۲۵، بهار، ص ۲۱۳-۱۷۲.
۴. مستقیم، بهرام؛ واسعی‌زاده، نسیم سادات (۱۳۸۹). «فناوری اطلاعات و سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌المللی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۱ (بهار)، ص ۲۹۳-۲۷۹.
۵. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

ب) خارجی

6. Agarwal, Bina (2001). "Participatory Exclusions, Community Forestry, and Gender: An Analysis for South Asia and a Conceptual Framework.", *World Development* 29: 1623-1648.
7. Arenius, Pia & Erko Autio (2002). "International Social Capital and its Effects on Resource Acquisition in Born Global Firms", Working Paper Series. 91-wp-202-04. Espoo, Finland. available at: http://tuta.aalto.fi/fi/tutkimus/strateginen_johtaminen/julkaisut/tyopaperit/arenius_autio_wp_2002_4.pdf accessed: 2014-11-14
8. Audretsch, David & Taylor Aldridge (2012). "Transnational Social Capital and Scientist Entrepreneurship.", *Journal of Management & Governance* 16 (3) (August): 369-376.
9. Axelrod, Robert M. (1990). *The Evolution of Cooperation*, London: Penguin Books.
10. Booth, Ken & Nicholas J. Wheeler (2008). *The Security Dilemma: Fear, Cooperation and Trust in World Politics*, New York: Palgrave Macmillan.

11. Bourdieu, Pierre & Loic Wacquant (1992). **Invitation to Reflexive Sociology**, Chicago: University of Chicago Press.
12. Brewer, Paul R. (2004). “**Public Trust in (or Cynicism about) Other Nations across Time**”, *Political Behavior* 26(4) (Dec.): 317-341.
13. Burt, Ronald S. (1992). **Structural Holes: The Social Structure of Competition**, Cambridge, MA: Harvard University Press.
14. Búzás, Zoltán I. (2012). **Race and International Politics: How Racial Prejudice Can Shape Discord and Cooperation among Great Powers**, PhD Dissertation in Political Science, The Ohio State University.
15. Claridge, Tristan (2013). “**Definition of Participatio.**”, Social Capital Research at: <http://www.socialcapitalresearch.com/designing-social-capital-sensitive-participation-methodologies/definition-participation.html> accessed: 2015-06-12
16. Coleman, James S. (1990). **Foundations of Social Theory**, Cambridge, MA: Harvard University Press.
17. Doran, Peter & Johanna Gloel (2007). “**Capacity of Developing Countries to Participate in International Decision-making**”, International Institute for Sustainable Development, at: www.iisd.org/pdf/2007/igsd_capacity.pdf accessed: 2012-12-17
18. Durlauf, Steven N. (2002). “**On the Empirics of Social Capital**”, *The Economic Journal* 112 (November): 459-479.
19. Eckstein, Susan (2010). “**Immigration, Remittances, and Transnational Social Capital Formation: A Cuban Case Study**”, *Ethnic and Racial Studies* 33(9): 1648- 1667.
20. Eyben, Rosalind & Sarah Ladbury (1995). “**Popular Participation in Aid-Assisted Projects: Why More in Theory than Practice?**” In Nici Nelson & Susan Wright (eds.) *Power and Participatory Development: Theory and Practice*, Intermediate Technology Publications: London.
21. Faber, Jan (1987). “**Measuring Cooperation, Conflict, and the Social Network of Nations**”, *Journal of Conflict Resolution* 31(3): 438– 464.
22. Favell, Adrian (2003). “**Games without Frontiers? Questioning the Transnational Social Power of Migrants in Europe**”, *European Journal of Sociology* 44(3) (December): 397-427.
23. Fisher, Dana R & Jessica F Green (2004). “**Understanding Disenfranchisement: Civil Society and Developing Countries Influence and Participation in Global Governance for Sustainable Development**”, *Global Environmental Politics* 4(3) (August): 65-84.
24. Freeman, Linton C. (1979). “**Centrality in Social Networks: Conceptual Clarification**”, *Social Networks* 1: 215-239.
25. Freyberg-Inan, Annette (2006). “**Just How Small is this World Really? An Application of Small World Theory to the Study of Globalization**”, *Global Networks* 6(3): 221-244.
26. Fukuyama, Francis (1995). **Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity**, New York: The Free Press.
27. Fukuyama, Francis (1999). **The Great Disruption**, New York: Simon and Schuster.
28. Geldenhuys, Deon (1991). **Isolated States: A Comparative Analysis**, Cambridge: Cambridge University Press.
29. Geldenhuys, Deon (2004). **Deviant Conduct in World Politics**, New York: Palgrave Macmillan.
30. Guiso, Luigi, Paola Sapienza & Luigi Zingales (2009). “**Cultural Biases in Economic Exchange**”, *The Quarterly Journal of Economics* 124(3): 1095-1131.
31. Hafner-Burton, Emilie M. & Alexander H. Montgomery (2006). “**Power Positions: International Organizations, Social Networks, and Conflict**”, *The Journal of Conflict Resolution*, 50(1) (Feb.): 3-27.
32. Hafner-Burton, Emilie M., Miles Kahler & Alexander H. Montgomery (2009). “**Network Analysis for International Relations**”, *International Organization* 63(summer): 559–92.
33. Hoffman, Aaron M. (2002). “**A Conceptualization of Trust in International Relations**”, *European Journal of International Relations* 8(3): 375–401.
34. Ingram, Paul, Jeffrey Robinson, and Marc L. Busch (2005). “**The Intergovernmental Network of World Trade: IGO Connectedness, Governance and Embeddedness**”, *American Journal of Sociology* 111(3): 824–58.
35. Jasinski, Michael P. (2011). **Social Trust, Anarchy, and International Conflict**, New York: Palgrave Macmillan.

36. Kelly, Dana (2001). **Community Participation in Rangeland Management: A Report for the Rural Industries Research and Development Corporation**, Barton ACT : RIRDC.
37. Keohane, Robert O. (1986). "Reciprocity in International Relations", *International Organization* 40(1): 1-27.
38. Keohane, Robert O. & Joseph S. Nye (1998). "Power and Interdependence in the Information Age", *Foreign Affairs* 77(5): 81-94.
39. Koschade, Stuart (2006). "A Social Network Analysis of Jemaah Islamiyah: The Applications to Counterterrorism and Intelligence", *Studies in Conflict and Terrorism* 29(6): 559-75.
40. Litfin, Karen T. (1994). **Ozone Discourses: Science and Politics in Global Environmental Cooperation**, New York, NY: Columbia University Press.
41. Matthews, R. (1998). "Six Degrees of Separation", *New Scientist*, 6 June, at: <http://www.newscientist.com/ns/980606/nbacon.html>
42. McLean, Iain; Mcmillan, Alistair (2003). **Oxford Concise Dictionary of Politics**, Oxford: Oxford University Press.
42. Michel, Torsten (2013) "Time to Get Emotional: Phronetic Reflections on the Concept of Trust in International Relations". *European Journal of International Relations* 19(4): 869-890.
43. Murat, Marina; Barbara Pistoiesi & Alberto Rinaldi, (2011) "Transnational Social Capital and FDI: Evidence From Italian Associations Worldwide," *Journal of Economic Development* 36(4) (December): 1-15.
44. Putnam, Robert (2000) *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
45. Putnam, Robert (2001) "Social Capital: Measurement and Consequences". *ISUMA-Canadian Journal of Policy Research* 2(spring): 41-51.
46. Rathbun, Brian C (2009) "It Takes All Types: Social Psychology, Trust and the International Relations Paradigm in Our Minds". *International Theory* 1(3): 345-380.
47. Rathbun, Brian C. (2011a) "Before Hegemony: Generalized Trust and the Creation and Design of International Security Organizations". *International Organization* 65(2) (April): 243-273.
48. Rathbun, Brian C. (2011b) "The 'Magnificent Fraud': Trust, International Cooperation, and the Hidden Domestic Politics of American Multilateralism after World War II". *International Studies Quarterly* 55: 1-21.
49. Rathbun, Brian C. (2012) *Trust in International Cooperation: International Security Institutions, Domestic Politics and American Multilateralism*. Cambridge: Cambridge University Press.
50. Stocker, Rob; David G Green & David Newth (2001) "Consensus and Cohesion in Simulated Social Networks." *Journal of Artificial Societies and Social Simulation* 4 (4); available at: <http://jasss.soc.surrey.ac.uk/4/4/5.html> accessed: 2015-04-15.
51. Sztompka, Piotr (1999) *Trust: A Sociological Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
52. Tikare, Seema, Deborah Youssef, Paula Donnelly-Roark & Parmesh Shah (2001) "Organising Participatory Processes in the PRSP." Draft available at: <http://siteresources.worldbank.org/INTPCENG/1143251-1116505087139/20509209/Organizing+Participatory+Processes.pdf> accessed: 2015-06-12
53. Turku, Helga (2009) *Isolationist States in an Interdependent World*. Burlington: Ashgate.
54. Uslander, Eric M. (2002) *The Moral Foundations of Trust*. Cambridge: Cambridge University Press.
55. Uslander, Eric M. (2003) "Varieties of Trust". *European Political Science* 2(3): 43-49. Pre-published version accessed from: <http://www.gvpt.umd.edu/uslander/uslanereps.pdf> 2014-09-23.
56. Wallace, Michael & J. David Singer (1970) "Intergovernmental Organization in the Global System, 1815-1964: A Quantitative Description." *International Organization* 24 (2): 239-287.
57. Wasserman, Stanley & Katherine Faust (1994) *Social Network Analysis: Methods and Applications*. New York and Cambridge, ENG: Cambridge University Press.
58. Watts, Duncan J & Steven H. Strogatz (1998) "Collective Dynamics of 'Small-World' Networks." *Comment in Nature*, 393(6684):409-10.

59. Wieselquist, Jennifer; Caryl E. Rusbult; Craig A. Foster & Christopher R. Agnew (1999) "Commitment, Pro-Relationship Behavior, and Trust in Close Relationships." *Journal of Personality and Social Psychology* 77(5): 942-66.
60. Woolcock, Michael (1998) "Social Capital and Economic Development: Toward a Theoretical Synthesis and Policy Framework". *Theory and Society*, Vol.27: 151-208.
61. World Bank (2014) "Social Capital in Operations "at: <http://web.worldbank.org/WBSITE/EXTERNAL/TOPICS/EXTSOCIALDEVELOPMENT/EXTSOCIALCAPITAL/0,,contentMDK:20193068~menuPK:418218~pagePK:148956~piPK:216618~theSitePK:401015,00.html> accessed: 2014-10-26
62. Yokota, Yozo (1975) "Japan's Participation in International Organizations". *Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)* 69(April): 69-74.
63. Ziegler, Charles E. (2013) "Energy Pipeline Networks and Trust: The European Union and Russia in Comparative Perspective". *International Relations* 27(1): 3-29.

